



# جمع پاكان

ويژه روز مباحله

تهيه، تنظيم و نشر: مجتمعه فرهنگ آموزش معاونت فرهنگ و اجتماع  
سازمان اوقاف و امور خيريه  
نويسندگان: نگار سادات درياباري، ام البنين ماهر

طراح جلد: آرزو آقابائيان

طراح گرافيك: مريم سادات منصوري

صفحه آرا: مريم سادات منصوري

ليتوگرافي، چاپ و صحافي: سازمان چاپ و انتشارات وابسته به سازمان اوقاف

نوبت چاپ: تابستان ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

غيرقابل فروش / اهدايي

آدرس: تهران، خيابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خيريه، معاونت فرهنگ و اجتماع.  
آدرس مجتمعه: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سيدعلي، مجتمعه فرهنگ آموزش  
معاونت فرهنگ و اجتماع سازمان اوقاف و امور خيريه. تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۰۸



مجموعه كتابچه هاي مناسبته / ۹۶



سازمان اوقاف و امور خيريه  
معاونت فرهنگ و اجتماع



@mfso94

سايته سازمان: [www.oghaf.ir](http://www.oghaf.ir)

سايته معاونت: [www.mfso.ir](http://www.mfso.ir)

سايته مجتمعه: [www.mfpo.ir](http://www.mfpo.ir)

۵

به خاطر "او" • برای شروع

۹

اسلام فراگیر می شود! • نامه  
نظر شرحبیل • نظرخواهی از مردم

۱۵

اعیان • تنها اوست که می داند!  
محمد و مسیح • احترام و دعوت

۲۱

مثل حضرت آدم علیه السلام • مباحثه کنید  
اصحاب یا خانواده؟! • همه دعوتند!

۲۷

چه کسانی؟! • وحشت  
طعم شکست • حقیقت آشکار می شود!

# مقدمه

کتابچه‌های «فانوس» هرچند اندازه کوچکی دارند و صفحاتشان کم است، اما سرچشمه نورشان منبع لایزالی است که همه جهان را در تمامی زمان‌ها در برمی‌گیرد.

«سبک زندگی اسلامی» محور موضوعات فانوس است که از چهار جهت پنجره‌ای رو به آن گشوده شده: سیره اهل بیت علیهم‌السلام، {کتابچه‌های سبز}، زندگی دینی {کتابچه‌های فیروزه‌ای}، مناسبت‌های مذهبی {کتابچه‌های آکر} و رویدادهای سیاسی-اجتماعی {کتابچه‌های ارغوانی}.

مطالعه این کتابچه‌ها تنها حدود ۱۴ دقیقه وقت می‌گیرد. امید آنکه «مجموعه کتابچه‌های فانوس» چراغی باشد به سوی «خوب زندگی کردن». به سوی «حیات طیبه»، «زندگی پاکیزه».



بخشید چند لحظه...

## به خاطر «او»

همه چیز برایت مهیا کرده است. «تو» را به وجود آورده و نعمت‌هایش قابل شمارش نیست. هرچه داری از «او» داری! حالا برخی از چیزهایی که ارزانیت کرده را، برخی از مال و اموالت را، حتی اگر کم باشند، حتی اگر ناچیز باشند، برای بندگان «خدا» وقف و خیرات کن.



امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

[برای] رضایت خداوند [وقف کردم] تا به سبب آن مرا داخل بهشت برین فرماید و از آتش دورم دارد و آتش را از صورتم دور فرماید، در روزی که صورت‌هایی سفید و صورت‌هایی سیاه‌اند.

♦ بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۸۴

## برای شروع

«مباهله» یعنی دعوت برای مشخص شدن حق و حقیقت؛ تا آن کس که خدا با اوست و راست می‌گوید، شناخته شود. دو گروه مخالف یکدیگر، طرف مقابل را در پیشگاه خداوند لعن و نفرین می‌کنند و از خدا می‌خواهند دروغ‌گور را رسوا و مجازات کند.

مباهله دارای آیه‌ای است. آیه ۶۱ سوره آل عمران:

«فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»

«به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را فرا می‌خوانیم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس و جان خود دعوت می‌کنیم، شما هم از نفوس و جان خود، آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.»

شیعه و اهل سنت بر این باورند که آیه مباهله، در حق اهل بیت پیامبر ﷺ نازل شده است. منظور از «أَبْنَاؤُنَا» در این آیه امام حسن و امام حسین ﷺ هستند، منظور از «نِسَاءَنَا» حضرت فاطمه ﷺ و منظور از «أَنْفُسَنَا» حضرت علی ﷺ است. در این آیه تصریح می شود که حضرت علی ﷺ جان و نفس پیامبر ﷺ است که خود نشان دهنده بزرگی و منزلت ایشان است.

در کتاب شریف مفاتیح الجنان برای روز مباهله (بیست و چهارم ذی الحجّه)، اعمالی ذکر شده است که خلاصه آن از این قرار است: غسل، روزه، دو رکعت نماز، دعای مخصوص روز مباهله، زیارت جامعه کبیره، احسان به فقرا و محرومان و ...





نامہ



## اسلام فراگیری شود!

سال دهم هجری است. دیگر کسی در شبه جزیره عربستان نیست که نام «محمد ﷺ» را نشنیده باشد. همه جا یا صحبت از اخلاق خوب اوست، یا صحبت از رسوم مسلمانان و تعدادشان. رسول خدا ﷺ و یارانش سختی‌های زیادی کشیده‌اند تا همه بفهمند «اسلام» چیزی نیست که بتوان به سادگی آن را از بین برد. پیامبر ﷺ نیز بخاطر رسالتش، که دعوت جهانی به اسلام است، به نقاط دور و نزدیک نامه می‌نویسد. یکی از این نقاط، «نجران» است، مردم این ناحیه طبق آیین مسیحیت تحریف شده، عیسی ﷺ را پسر خدا می‌دانند.

◆ منشور جاوید، ج ۷، ص ۹۶

## نامه

نامه‌ای از جانب رسول خدا ﷺ به «ابوحارثه» اسقف اعظم «نجران» رسیده است. نامه‌ای که در آن دعوت شده‌اند به پذیرش اسلام. «ابوحارثه» باهوش‌ترین و مؤمن‌ترین فرد شهر است، با دیدن نامه پیامبر ﷺ می‌ترسد و زانوهایش به لرزه درمی‌آید. عقلش به جایی قد نمی‌دهد. پیغامی برای «شرحبیل» می‌فرستد. «شرحبیل» نابغه‌ترین فرد میان آنان است. می‌خواهد با «او» مشورت کند تا راهی بیابند.

● بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۸۵

## نظر شرحبیل

«شرحبیل» نامه را می‌خواند و دست‌هایش را به هم گره می‌زند و به فکر فرو می‌رود. پیدا است که حالش چندان فرقی با حال «ابوحارثه» اسقفِ اعظمِ «نجران» ندارد. «ابوحارثه» بیتاب است. سراسیمه می‌پرسد: «خب؟ حرفی بزن شرحبیل!»

«شرحبیل» نگاهی به «او» می‌اندازد و می‌گوید: «از قدیم به ما گفته‌اند و می‌دانیم که نبوت از نسل اسحاق به نسل اسماعیل منتقل خواهد شد. هیچ بعید نیست که محمد همان پیامبر آخر باشد.»

♦ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۶

## نظر خواهی از مردم

«ابوحارثه» راهی نمی‌یابد و نمی‌داند چه جوابی باید به درخواست پیامبر ﷺ بدهد. به سراغ مردم می‌رود، نگران است. دستور می‌دهد ناقوس‌ها را به صدا دریاورند تا مردم در میدان شهر جمع شوند. برسگویی می‌ایستد و نامه پیامبر ﷺ را می‌خواند. همه‌ها شروع می‌شود. هرکس چیزی می‌گوید و نمی‌داند چه کنند. قرار می‌شود چند نفر به نمایندگی از مردم راهی «مدینه» شوند.

● اقبال، ص ۴۹۶

## نقطه سر خط

چشمانش را می‌چرخاند سمت کتاب‌های توی قفسه. کتابی در خصوص عقائد برمی‌دارد و نگاهش می‌کند. این اولین سالی است که با «پری» دوست است و حالا تاریخ تولد «پری» نزدیک شده است. با خود فکر می‌کند که «پری» از دیدن چنین هدیه‌ای تعجب خواهد کرد. دوست دارد شب‌بهارات دوستش برطرف شود. می‌داند که دین خدا نوری دارد تمام نشدنی و هرکس که در جست و جوی حق و حقیقت باشد را هدایت می‌کند. می‌داند و می‌ترسد که شاید «پری» ناراحت شود، چشمانش را می‌بندد و عمیق نفس می‌کشد. به خدا توکل می‌کند و لحظه‌ای بعد کتاب را کادو کرده، خریده و از مغازه خارج می‌شود. یک نامه می‌گذارد رویش، نامه‌ای که با این جمله شروع شده:

سلام پری عزیزم ...



استقبال

## اعیان

«ابوحارثه» و ۶۹ تن از نخبگان مسیحی «نجران» وارد «مدینه» می‌شوند. لباس‌های ابریشمی آن‌ها و کلاه‌های نوک تیز و جواهرات و انگشترهای طلایی‌شان، زیر آفتاب «مدینه» چشم‌های مردم را به خود جلب می‌کند. مردم در گوش یکدیگر پیچ‌پیچ می‌کنند و از نام و نشان آن‌ها می‌پرسند. «ابوحارثه» سنگینی نگاه مردم را حس می‌کند، شادمان می‌شود، مغرورانه سرش را بالا می‌گیرد و جلوی یکی از مردم را می‌گیرد. «ای مرد! محمد بن عبدالله را کجا می‌شود پیدا کرد؟» مرد جلو می‌افتد تا راه مسجد مدینه را نشان‌شان دهد. همانجا که می‌توانند آخرین پیامبر خدا ﷺ را ببینند.

● سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۳۹



## تنها اوست که می‌داند!

مسیحیان با تفاخر و سربلند وارد مسجد می‌شوند. عده‌ای دور مسجد جمع شده‌اند تا ببینند کار این جماعت با پیامبر ﷺ چیست؟ حضرت محمد ﷺ بی‌آنکه نگاهی به آنها بی‌اندازد، سر خود را پایین می‌گیرد، از کنار آنها عبور می‌کند و از مسجد خارج می‌شود. «ابوحارثه» و همراهانش سخت در تعجبند و پرسیده‌اند از سؤال! به سوی علی رضی الله عنه راهنمایی‌شان می‌کنند، اون تنها کسی است که می‌داند چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله اینگونه رفتار کرده‌اند.

◆ سیرهٔ حلبی، ج ۳، ص ۲۳۹

## محمد و مسیح

مسیحیان به سراغ علی علیه السلام می‌روند و از علت سردی برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسند. علی علیه السلام نگاهی به لباس‌های آن‌ها می‌اندازد و در جواب می‌گوید: «پیامبر ما با تجملات میانه‌خوبی ندارد. این جواهرات را بردارید و با لباس‌هایی ساده پیش ایشان بروید.»

«ابوحارثه» سکوت می‌کند، جرّقه‌ای در ذهنش می‌زند. چه شباهت شگفتی است میان محمد صلی الله علیه و آله و مسیح علیه السلام. مسیح علیه السلام ساده‌زیستی کرد و ساده‌زیستن را دوست داشت، نه این همه جواهر با خود حمل می‌کرد، نه کلاه نوک تیزی داشت و نه لباس‌هایی اینچنین! و حال، محمد صلی الله علیه و آله نیز همین‌گونه است.

♦ سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۳۹

## احترام و دعوت

مسیحیان لباس‌های خود را عوض می‌کنند و نزد پیامبر ﷺ می‌روند. رسول خدا ﷺ از جایش بلند می‌شود و با تک‌تک آنان دست می‌دهد. باورشان نمی‌شود که این مرد خوشرو و متواضع همان کسی است که ساعتی قبل دیده‌اند! «ابوحارثه» شروع می‌کند به سخن گفتن و از نامهٔ پیامبر ﷺ می‌پرسد. رسول خدا ﷺ نیز پاسخ می‌دهند که منظورشان از دعوت، پرستش خدای یکتاست! «ابوحارثه» پوزخندی می‌زند و می‌گوید: «اگر منظور از پذیرش اسلام، ایمان به خداست که ما از قبل آورده‌ایم و احکامش را نیز عمل می‌کنیم»، پیامبر ﷺ می‌گویند: «شما برای خدا فرزند قائلید که با توحید و یکتایی خداوند ناسازگار است.»

♦ بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۲. سیرهٔ حلبی، ج ۳، ص ۲۳۹

## نقطه سر خط

از کوچه‌های تنگ بدش می‌آید. مخصوصا کوچه‌های جنوب شهر که بوی فاضلاب‌ها انگار به تنش می‌چسبد و اثر عطر فرانسویش را خنثی می‌کند. اگر عروسی اکرم نبود، محال بود پایش را چنین جایی بگذارد. اکرم زرنگترین شاگرد کلاس است و حالا معلمش را برای جشن ازدواجش دعوت کرده است. از در که وارد شد، خشکش زد. همه چیز ساده‌تر از آن بود که فکرش را می‌کرد. خجالت کشید از اینکه میان سادگی آن‌ها چنین تجملاتی به خود وصل کرده است و چنین لباسی دارد و چنین عطر گران قیمتی!



گفت و گو

## مثل حضرت آدم عليه السلام

بحث بالا گرفته است. یکی از بزرگان مسیحیان می گوید: «ما می گوئیم مسیح فرزند خداست چون پدری ندارد و مادرش بدون ازدواج با مردی، او را به دنیا آورده!» پیامبر ﷺ می فرماید: «اگر نداشتن پدر، بر فرزند بودن کسی برای خدا دلالت کند، پس حضرت آدم شایسته تر از مسیح است، چون نه پدری داشت و نه مادری!» بزرگان نجران جوابی ندارند! شروع می کنند به لجاجت!

● بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۲

## مباهله کنید!

پیامبر ﷺ دلایل مختلفی می آورد اما هرچه دلیل می آورد و استدلال قبول نمی کنند. مدام لجاجت می کنند و بهانه می آورند. همین زمان است که فرشته وحی نازل می شود و آیه ۶۱ سوره آل عمران تکلیف ماجرا را مشخص می کند.

« ... بگو: بیائید ما فرزندان خود را دعوت می کنیم و شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را فرا می خوانیم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس و جان خود دعوت می کنیم، شما هم از نفوس و جان خود، آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم. »

● سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۳۹

## اصحاب یا خانواده؟!

نصرانی‌ها جمع شده‌اند دور همدیگر. هر کدامشان برای «مباهله» نظری دارند، عده‌ای موافقند و تصور می‌کنند حق با آن‌هاست! اما، آن‌ها که زرنگترند می‌دانند که حقیقت چیست و می‌ترسند. سرانجام آبروداری می‌کنند و در ظاهر مباهله را قبول!

یکیشان می‌گوید: «صبر کنید ببینیم چه می‌شود! اگر محمد با اصحاب و یارانش برای مباهله بیاید معلوم می‌شود چیزی ندارد و می‌توانیم شکستش دهیم. ولی اگر با خانواده‌اش بیاید باید از او بترسیم!»

♦ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۶۲



## همه دعوت‌ها!

مسلمانان منتظرند ببینند آخر ماجرا چه می‌شود. خبر موافقت مسیحیان به گوششان می‌رسد و مکان «مباهله» بیرون از شهر «مدینه» انتخاب می‌شود. زمانش هم فردا یعنی بیست و چهارم ذی‌الحجه تعیین می‌شود. پیامبر ﷺ بعضی از یارانشان را می‌فرستند تا کل مردم شهر را برای دیدن «مباهله» دعوت کنند. دو حقیقت بناست روشن شود فردا، یکی حقیقت اسلام و دیگری حقیقت و اهمیت اهل بیت علیهم‌السلام.

● سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۳۹

## نقطه سر خط

یکی از دانشجویان ادعا می‌کند که زیاد اهل مطالعه است و شبیهات زیادی در خصوص دین دارد. هر شبیه‌ای که مطرح می‌کند را استاد پاسخ می‌دهد. کلاس معارف است و استاد همه تلاشش را می‌کند تا شبیه‌ها و سؤالات را بی‌پاسخ نگذارد. همه خسته شده‌اند از این همه لجاجتِ هم‌کلاسی‌شان. هرچه مطرح می‌کند را استاد پاسخ می‌دهد و او باز سؤالی دیگر مطرح می‌کند. گویی مشخص است به دنبال جواب نیست و فقط می‌خواهد حرف خودش را بزند. آخر سر هم که جوابی نمی‌یابد فقط می‌گوید: «من قانع نشدم استاد» همین!

روز موعود



## چه کسانی؟!

پیامبر ﷺ با اهل بیتش نزدیک و نزدیکتر می‌شوند. مسیحیان هم از روبه‌رو می‌آیند و وقتی همراهان پیامبر ﷺ را می‌بینند خشکشان می‌زند. یک زن، یک مرد و دو کودک! همین! علی علیه السلام را روز قبل دیده‌اند، اما می‌خواهند باقی همراهان پیامبر ﷺ را نیز بشناسند. کسی همراهان ایشان را معرفی کند: «این مرد علی علیه السلام است. پسرعمو و داماد پیامبر ﷺ، آن زن فاطمه علیها السلام است، دخترش، و آن دو پسر حسن و حسین علیهما السلام هستند نوه‌هایش.»

♦ الإرشاد ج ۱، ص ۱۶۸

## وحشت

برای چندمین بار وحشت در دل‌های مسیحیان خانه می‌کند. فکر نمی‌کردند محمد ﷺ با اهل بیتش بیاید، برای همین می‌خواهند فرار کنند. اسقف می‌گوید: «من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه‌ها را جا به جا کند این کار را می‌کند.»

♦ تاریخ یعقوبی، ص ۴۵۱

## طعم شکست

مسیحیان ترسیده‌اند، می‌دانند که اگر این پنج‌تن آن‌ها را نفرین کنند، همگی نابود خواهند شد! پیش پیامبر ﷺ می‌روند و از مباحله انصراف می‌دهند. پیامبر ﷺ با رویی باز قبول می‌کند و در کاغذی مالیات سالیانه و امنیت جان و مال و بستگان مسیحیان را می‌نویسند. آن‌ها نیز قبول می‌کنند که هر سال دو هزار لباس با قیمت چهل درهم به حکومت اسلامی مالیات بدهند و سی زره و سی نیزه و سی اسب نیز به عنوان امانت به مسلمانان بدهند تا اگر کسی به سرزمین‌های اسلامی حمله کرد از آن استفاده کنند.

♦ الارشاد، ج ۱، ص ۱۶۸

## حقیقت آشکار می شود!

مسیحیان خوشحال و راضی به نظر می‌رسند. هم جان و مالشان محفوظ مانده و هم رو در روی محمد ﷺ مباحله نکرده‌اند. مسلمانان نیز برای چندمین بار فهمیده‌اند که برترین بندگان خدا علی ﷺ و فاطمه ﷺ و فرزندان ایشان هستند. مسیحیان اعتمادشان نسبت به پیامبر ﷺ آنقدر زیاد شده که از «او» می‌خواهند حاکمی را انتخاب کند و به «نجران» بفرستد.



مدتی بعد است. «مدینه» دو میهمان دارد. دو مسیحی‌ای که اصرار زیادی به «مباحله» داشتند نزد پیامبر ﷺ آمده‌اند تا مسلمان شوند.

◆ تاریخ ابن خلدون، ص ۴۶۱. سیره رسول الله، ج ۱، ص ۳۸۱

## نقطه سر خط

در دلش شبیه افتاده است. این روزها از زمین و آسمان، از اینترنت و ماهواره و حتی در جمع‌های حضوری در اسلام شبیه می‌کنند و با لجاجت سعی می‌کنند حقانیت آخرین دین را زیر سؤال ببرند. «او» نیز در دلش شبیه افتاده است. نمی‌داند حقیقت چیست! و البته که ته دلش می‌داند حقیقت با اسلام است و اما چیزی می‌خواهد که دلش را آرام کند. لایه‌لای کتاب‌ها می‌گردد و خدا پاسخش را می‌اندازد در قصه «مباهله». هیچگاه چنین با دقت این قصه را نخوانده است. و این بار می‌خواند و تفکر می‌کند و از خود می‌پرسد:

«اگر اسلام و تشیع حق نیست پس تکلیف ماجراهایی مثل «مباهله» که نه یک بار و صدها بار تکرار شده‌اند چه می‌شود؟!»

دلش آرام می‌گیرد.